

آنچه در مورد «مرز دیورند» می توان گفت

(همراه با نقشه های امضا شده)

حاکمان کشور ما پس از ایجاد پاکستان در ۱۹۴۷ مرز های شرقی و جنوبی را که به نام «خط دیورند» مشهور شده، به بهانه های گوناگون (تحمیلی بودن، صد ساله بودن، عدم پرسش از مردم، عدم توافق مردم و...) بی اعتبار دانسته و ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان دارند.

این ادعا در حالیکه بر هیچ بنیاد تاریخی - حقوقی استوار نیست، اساس آنرا زورگویی، برتری خواهی و مصرف داخلی به خاطر ادامه حاکمیت قومی می سازد و بس. زیرا:

- * اگر سخن بر سر عدم استقلال امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله است، این مرز ها را پس از آنها، شاهان گویا مستقل ایشان یعنی امیرامان الله در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ و بعد نادر شاه در ۱۹۳۰ امضا کرده و به رسمیت شناخته اند!
- * اگر سخن بر سر عدم استقلال امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله است؛ این مرز ها را پس از آنها، شاهان مستقل ایشان یعنی امیرامان الله در معاهدات ۱۹۱۹ و ۱۹۲۱ و بعد نادر شاه در ۱۹۳۰ امضا کرده و به رسمیت شناخته اند!
- * اگر سخن بر سر مرز های تحمیلی توسط شخصی به نام «دیورند» است، مرز های بدخشان نیز توسط همین شخص یکجا با مرز های جنوب در یک روز امضا شده است؛ چرا مرز های بدخشان تحمیلی و بی اعتبار خوانده نمی شود؟
- * اگر سخن بر سر امضای معاهده با هند برتانوی است که پس از ایجاد کشور پاکستان مدار اعتبار نیست، چرا مرز های شمال (که هند برتانوی با روسیه امضا کرده) پس از ایجاد کشور های تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان بی اعتبار نیست؟
- * اگر سخن بر سر خاک های از دست رفته یا ملکیت حاکمان قبلی افغان هاست، چرا فقط نیم پاکستان (تا دریای سند) ادعا می شود، در حالیکه افغان ها روزی در اصفهان و دهلی نیز حاکم بوده اند؟
- * اگر سخن بر سر عبور مرز ها از میان اقوام و قبایل افغان در جنوب است، مرز های شمال نیز از قلب اقوام عمدتا تاجیک، ازبیک و ترکمن عبور کرده است. این دلسوزی چرا در مرز های شمال دیده نمی شود؟
- * اگر سخن بر سر یکجا شدن اقوام و قبایل هم زبان است، چرا افغان های پاکستان خواهان الحاق افغان های افغانستان با پاکستان نباشند (چون هم اکثریت اند و هم به مراتب پیشرفته تر)؟
- * اگر همین ادعا های یکجا شدن اقوام هم زبان از جانب تاجیک ها، ازبیک ها و ترکمن ها در شمال مطرح شود، چه برچسب های زده می شود؟
- * اگر سخن بر سر فیصله ۱۹۴۹ در مورد لغو معاهدات و مرز های تعیین و امضا شده با انگلیس هاست، چرا تنها مرز جنوب مطرح بوده و حرفی بر سر مرز های در شمال، غرب و شرق کشور نیست که انگلیس ها آنرا تعیین و امضا کرده اند؟
- * اگر سخن بر سر حقوق مردمان باشند ای مرز ها در تعیین مرز هاست، چرا چنین حق را برای مردمان مرز های دیگر قایل نمی شوند؟

* اگر سخن بر سر عدم پذیرش این مرز ها از طرف «مردمان» باشند مرز هاست، مرز های دیگر را کدام «مردمان» بپذیرفته اند؟

* اگر مرز های دیورند را که حد اقل چهار امیر و شاه این کشور امضا کرده، نپذیریم؛ چرا مرز های شمال را که حتی یک حاکم این کشور امضا نکرده، بپذیریم؟

فکر می شود پاسخ این پرسش ها روشن باشد که «زور، منطق ندارد»!

چون ما در کشوری زندگی می کنیم که «یک بام و چند هوا» دارد... و راه علاج آن هم جز «زور» نمی تواند چیز دیگری باشد؛ و با کمال تاسف، تجربه زندگی نشان می دهد که قبیله به هیچ چیز دیگری جز زور، تمکین نمی کند.

برو قوی شو... که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است!

نقشه های امضا شده ای مرز دیورند که در کتابخانه برتانیه وجود دارد...



